

تفسیر سوره بقره ، جلسه ۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

(بقره: ۴۳): «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ»

مدتی روی این آیه صبر کردیم. چیزی که بر آن اصرار داشتیم این بود که اقامه نماز چیزی غیر از نماز خواندن شخصی است. در جلسه گذشته بحث کردیم که «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ» به نظر می‌آید آنچه در تفاسیر گفته‌اند که منظور نماز جماعت است «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»؛ یعنی نماز بخوانید و «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ»؛ یعنی نماز جماعت بخوانید، ولی مطلب خیلی عمیق‌تر از این حرف‌هاست. وقتی اقامه نماز باشد، معلوم می‌شود که «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ» بحث ولایت و معیت با راکعون است. اتفاقاً در روایات ذیل این آیه چنین معنایی وجود دارد که راکعون ائمه هستند. لذا «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ»؛ مثل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) است و آن آیه به این آیه کد می‌دهد و این آیات به هم ارتباط دارد و لذا سطح دیگری از بحث را دارد جلو می‌برد، اما این را چون نماز خواندن فرض کرده‌اند، معنی «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ» هم شده نماز جماعت. اگر اقامه نماز نماز خواندن نباشد «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ» هم چیز دیگری متناسب با اقامه نماز است.

البته در جلسات گذشته عرض کردیم که به این معنا نیست که به ظاهر نماز هیچ ربطی ندارد. ربط دارد منتها بحث ولایت است و آیات مشابه آن را داشتم نشان می‌دادم.

نکاتی هم بر سر «وَأْتُوا الزَّكَاةَ» است. اگر بخواهیم زکات را بحث کنیم، بحث دامنهداری است، ولی به این نکته توجه کنید. زکات غیر از معنای عامش مثل زکات علم و ... ، اصلی که از زکات فهمیده می‌شود، بحث مال است؛ یعنی شما زکات اموالتان را بدهید. در خود کلمه زکات یک نکته‌ای وجود دارد. زکات از تزکیه و پاکی می‌آید. این‌ها چیزهایی است که یا باید این حرف‌ها را باور کرد که مال انسان همراه چرک و کثافت‌هایی است که خود این چرک‌هایی که در اموال وجود دارد، باعث چرک و کثافت‌هایی در وجود آدم هم می‌شود و این‌ها را باید پاک کرد. مال را باید پاک کرد و از همین طریق جان را باید پاک کرد.

هدف اصلی مربوط به زکات و اموال به خود انسان برمی‌گردد. درست است که زکات و صدقات و مال دادن‌ها خیر و برکاتش به جامعه انسانی می‌رسد، ولی آن چیزی که خیلی اهمیت دارد، خود آدم است. این فرهنگ قرآن است؛ چنانچه در سوره توبه، از آیه ۱۰۰ نگاه کنید! آدم‌ها را سه دسته کرده‌اند و در آیه ۱۰۲ دارد: «وَأَخْرُونَ غَتْرَقُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»؛ یک عده هستند که اعمالشان قروقاطی است. گناه می‌کنند، خوبند، بدند، امید است که خدا به این‌ها باز گردد. بعد می‌گوید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» می‌بینید از چند جهت وارد این بحث می‌شود و همه‌اش برای خود شخص است. «از اموالشان آن صدقه را بگیر» پیغمبر در سیستم حکومتی باید برود این زکات را بگیرد. این‌ها مال دوره حکومت اسلامی است. در حکومت اسلامی این جور نیست که مردم برود زکاتشان را بدهند بلکه یک سیستم دریافت مالیات دارد. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ» این اموال را بگیر تا آن‌ها را طاهر بکنی، نه این که مالشان را طاهر بکنی! «وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»؛ و تو آن‌ها را تزکیه و پاک بکنی به واسطه‌ی این مالی که داری از آن‌ها دریافت می‌کنی؛ یعنی هدف و غایت اصلی در این جا این است که به واسطه‌ی این که مال شخص پاک می‌شود، شخص پاک می‌شود. حالا این را اگر علم جدید می‌فهمد، از او تشکر می‌کنیم و اگر نمی‌فهمد، برود بفهمد! که همین سبب چنانچه یک سبب حلال باشد، یک کاری در وجود انسان انجام می‌دهد و چنانچه همین سبب یک سبب حرام باشد، یک کار دیگری در وجود انسان انجام می‌دهد. علم هم که شعورش به همه عوالم که نمی‌رسد!

یک مثال برایتان بزنم تا این شیفتگان علم جدید ... یک موقع شما به یک مادر بزرگی یک رادیو موجی بدهید، می‌بیند وقتی این را یک تاب می‌دهد، از آن صدا در می‌آید، یک تاب دیگر می‌دهد یک صدای دیگر از آن در می‌آید. اگر بپرسی ننه! عامل صدا در آمدن از این چیه؟ می‌گوید: چون من دارم تابش می‌دهم، صدایش در می‌آید. ولی وقتی رادیو را به یک متخصص می‌دهی، می‌گوید: تاب دادن این فقط ممهّد است و دارد زمینه‌ای را فراهم می‌کند. وقتی این را تاب می‌دهید یک موجی در آسمان‌هاست که تو نمی‌بینی و آن است که در این بستر می‌آید و صدایش از این جا در می‌آید.

یک موجی ندیدنی هست که وقتی شما این کار را می‌کنید، آن موج زمینه پیدا می‌کند که خودش را در این فرکانس نشان بدهد.

همین حماقت را علم جدید امروز دارد! یعنی شبیه همان ننه دارد علم را بررسی می‌کند. مثلاً خدا یک انسان را آفرید ولی الان دارند بدترین پارادوکس‌ها را ایجاد می‌کنند که اگر ما در آزمایشگاه یک آدم تولید کردیم چه؟! خدا کو؟! این همان نحوه‌ی بررسی آن ننه از بحث است. حالا اگر آدم هم تولید شد، چه ربطی به بحث دارد؟! این را تاب دادند فکر کردند که الان این خلق کار من بوده است! در صورتی که شما بستر لازم را درست کردید، آن روح و آن موج آمده این‌جا عمل کرده. آیا علم جدید می‌فهمد که اگر این سیب حلال باشد فرق می‌کند با این که حرام باشد؟! اگر نمی‌فهمد پرچمش را بالا بگیرد و بگوید من نمی‌فهمم.

این‌ها هم مال عوالم بالاست که عالم غیب روی عالم مشهودات اثر می‌گذارد و اگر کسی این حرف را قبول نکند، اصلاً مؤمن نیست. چون لااقل خدا که غیب عالم است. خدا هم که در عالم مؤثر است. اگر کسی این مقدار را فی الجمله قبول نکند (نه بالجمله که هرکسی گفت همه چیز مؤثر در عالم ماده است!) این مالی که دست شما هست، ناپاک است. این مقدار اگر از مال شما بریده شود و به دست صاحبان اصلی آن برسد، حالا امام معصوم است، یا فقرا و مساکین، هم این مال شما پاک می‌شود و هم آن می‌شود از بهترین مال‌ها. برای همین خمس تا زمانی که دست شماست نامش «وسخ» (چرک) است، ولی وقتی بریده شد و رسید دست امام می‌شود مال امام و از بهترین مال‌ها که با آن، امام بهترین و پاک‌ترین کارها را انجام می‌دهد، و چرا؟! چون این مال مال شما نیست. شما وقتی مال کسی را به او دادید، هم مال خودتان پاک می‌شود، هم او به مال خودش رسیده؛ لذا هدف اصلی در بحث زکات و صدقات، پاک شدن مال خودتان و نهایتاً پاک شدن خود شماست، حتی به پیغمبر گفته‌اند «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (توبه: ۱۰۳)؛ وقتی این اموال را گرفتی، برای این‌ها دعا کن که این دعای تو باعث سکونت و سکینه و آرامش آن‌ها می‌شود.

حالا من باب «القای خصوصیت» این جور نیست که فقط دعای پیغمبر مایه‌ی آرامش بشود، دعای بزرگان، علماء، مؤمنین، مؤمنات برای هم موجب آرامش می‌شود. اصلاً دعا برای دیگران موجب آرامش دل

می‌شود- حالا به هر حدی که دعا بشود - این نه تنها در بحث زکات است که در بحث‌های دیگر اسلامی هم مطلب را همین جوری بفهمید.

وقتی می‌خواهد شما را به جبهه و جهاد بفرستد، درست است که یکی از اهداف دفاع این است که کفار را پس بزند و الا این‌ها مراکز دینی را خراب می‌کنند، ولی هدف غایی این جنگ و جبهه و جهاد، امتحان من و شماست والا خود خدا بلد است از دین خودش دفاع کند. گاهی فکر می‌کنیم که ما ابزارهای خدا هستیم که داریم به جهت تئوریک از دین خدا محافظت می‌کنیم، و الان پیشبرد اهداف خدا لنگ خطابه‌ها و کلاس‌های من و امثال من است! گاهی اوقات واقعا این توهم در انسان اتفاق می‌افتد، و قرآن این را می‌زند. در آیات ابتدایی سوره محمد می‌گوید: «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ»؛ با کافران روبرو شدید کردن آن‌ها را بزنید و آن‌ها را به سختی از پای درآورید و ببندید «فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا»؛ آن موقع یا به آن‌ها منت بگذارید، آزادشان کنید و یا فدیة بدهید تا جنگ بار خودش را زمین بگذارد. ذیل این آیه گفته‌اند: کی جنگ بار خودش را زمین می‌گذارد؟ گفته‌اند: کلا نمی‌گذارد! یعنی جنگ ما با کفار بی پایان است تا حضرت مهدی. پیامبر گفته‌اند «الجهاد ماض منذ بعثنی الله إلى أن یقاتل آخر أمتی الدجال» جنگ با من شروع می‌شود و تمامی هم ندارد تا این که آخرین امت من با دجال روبرو بشود؛ لذا الان هم جنگ است. این شعار ماست که جنگ جنگ تا رفع فتنه از کل عالم در زمان حضرت مهدی! «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (انفال: ۳۹)؛ پیکار تا جایی که هیچ فتنه‌ای نماند. این‌ها می‌شود فرهنگ‌های قرآنی ما که یا ما به این‌ها پایبندیم، یا نیستیم. یا یک خط‌کشی‌های اعتباری می‌کنیم به نام ایران، در صورتی در معارف ماست که باید تا آخر بچنگیم.

بعد هم در ادامه آیه سوره محمد می‌گوید: «وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأنتَصَرَ مِنْهُمْ»؛ اگر خدا می‌خواست خودش می‌توانست از این‌ها انتقام بگیرد؛ یعنی خدا معطل من و شما نیست. «وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ»؛ برای این است که بعضی را با بعضی دیگر به امتحان بکشد. هدف، آزمون است. هدف امتحان من است. هدف این است که معلوم بشود که من چقدر پای کارها می‌ایستم؟! چقدر با آن شعارهای سال ۵۷ «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم» پیش می‌آیم و روی آن‌ها می‌ایستم؟! یا این که خرده خرده شعارهایم را تغییر می‌دهم؟!!

پس معلوم می‌شود که حتی در جنگ و جبهه و دفاع هم خدا با صراحت می‌گوید: «وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأُنْتَصَرَ مِنْهُمْ»؛ اگر خدا می‌خواست انتقام می‌گرفت. دین خدا لنگ من و شما نیست. این یک آزمایشی است که من و شما باید بدهیم که در این آزمایش‌ها جوهرهایمان مشخص بشود که چقدر اهل حرف هستیم و چقدر اهل عمل؟ چقدر حرف‌ها و شعارها را عوض می‌کنیم؟! «وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»؛ کسانی که کشته می‌شوند در راه خدا این‌ها اعمالشان گم نمی‌شود. بقیه اعمالشان گم می‌شود. این‌ها همین جوری مثل دومینو می‌روند. برای همین این‌ها «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» هستند. مگر بقیه احیاء نیستند؟ بقیه هم وقتی می‌میرند احیاء هستند، منتها این‌ها مثل دومینو نیستند، فقط همین جوری می‌افتند. شهید اعمالش گم نمی‌شود، همین جوری مثل دومینو عملش می‌رود و تأثیر می‌گذارد در مؤمنین پس از خودش «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (آل عمران: ۱۷۰)؛ اولاً خودشان خوشحالند «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (همان)؛ و استبشار می‌کنند به پسینی‌های خودشان. این استبشار را که شما نمی‌فهمید! این جوری نیست که به خواب آدم بیایند، بلکه کسانی که این مسیر را دارند می‌روند، به آن‌هایی که در پس آن‌ها دارند حرکت می‌کنند با یک استبشاری بشارت می‌دهند که «أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ خوف و حزن را از دل آن‌ها برمی‌دارند و مقاوم می‌کنند. دیدن یک شهیدی که می‌رود، می‌بینید در پس خودش یک عالمه آدم را مقاوم می‌کند. از این حیّ بالاتر؟! کسانی که زنده‌اند و هیچ تأثیری جز در حد خودش و این که یک رزقی بری خودش دست و پا کند ندارد، با آن شهیدی که رفتنش جماعتی را دارد زنده می‌کند، این شهید حیّ نیست؟! «وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»؛ اعمال این‌ها گم نمی‌شود و همین جوری می‌رود. در این فرهنگ قرآنی اگر چیزی دارد اتفاق می‌افتد، به نفع خود شخص است.

نکته دوم در بحث مال

نکته‌ای راجع به هارون و موسی گفتم. یک تکنیکی آن‌جا سامری دارد «وَأَتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلْقِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ» (اعراف: ۱۴۸) در پرانتز می‌شود گفت: این چیزی را که درباره سامری می‌گویند، اصلاً قرآن نگفته! گفته‌اند: سامری طلاهای بنی اسرائیل را می‌گیرد، آب می‌کند و گوساله طلایی درست

می کند و چون مهندس بوده یک سوراخ‌هایی درون این گوساله درست می کند که وقتی باد می زده صدا تولید می کرده، بعد می گوید: این خدای موسی است! و همه هم قبول می کنند.

اصلا قرآن این جوری نگفته! قرآن می گوید: زیورآلات این‌ها را در می آورد و از روی آن یک گاوی درست می کند «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» (طه: ۹۶)؛ بعد از زیر پای جبرئیل که روح الله است و حیات در او موج می زند، مشت خاکی را برمی دارد و به این می زند و آن را می کند گاوا! قرآن نگفته جسد گوساله را درست می کند. گفته عجلا جسدا و نگفته جسدا عجلا! یعنی آن چیزی که درست می کند با هیئت و با بدن گوساله و آن موقع است که کار سامری می گیرد. و بعد هم «لَهُ حُورًا» (همان: ۸۸)؛ بانگ گوساله هم می دهد. این تعبیری است که قرآن از ماجرای سامری دارد.

ببینید تکنیکی که سامری دارد این است که می آید زیورآلات قوم را می گیرد، در یک جا جمع می کند و آن موقع است که می شود «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» (بقره: ۹۳)؛ مردم حب گوساله پیدا می کنند؛ یعنی مال انسان به هر سمتی برود، علاقه‌های انسان هم به همان سمت می رود. اگر مال انسان برود در بحث گوساله، علاقه‌هایش هم می رود در گوساله. اگر مال انسان برود در مسجد، علاقه‌اش می رود در مسجد. اگر مال انسان برود در کار خیر، علاقه‌هایش می رود در کار خیر. اصلا اسم مال را مال گذاشته‌اند «لِأَنَّهُ مَالٌ» از ریشه‌ی «مال - یمیل»؛ یعنی در آن تمایل وجود دارد؛ برای همین در دستورات روایات داریم که مالتان را بفرستید آسمان‌ها، تا علاقه‌تان برود در آسمان‌ها. رغبتتان می رود در آسمان‌ها. کسی که مالش را می کند یک خانه برای خودش، رغبتش می شود خانه. اگر این را بکند پنت‌هاوس، رغبتش همان می شود. اگر این مال را بکند یک ماشین آن چنانی... یعنی می مایل می شود به این سمت. امام در چهل حدیث نکته‌ای می گویند: یکی از عبادات بسیار جامع صدقه است، و چرا؟ به این دلیل که اولاً خیرش به بقیه می رسد. معلوم نیست نماز خواندن شما خیرش به بقیه برسد! ولی صدقه شما خیرش به بقیه می رسد و نکته‌ی دومش این که وقتی شما یک مالی را از خودت می کنی، تعلقات را هم داری از خودت دفع می کنی. معلوم نیست در نماز خواندن شما تعلقات را از خودت بکنی. نکته‌ی سومش این که مالت که به سمت و جایی می رود، حب و علاقه‌ات هم به

همان جا می‌رود؛ یعنی تو علاقمند می‌شوی. اگر مالت رفت در روستاها و محرومین، علاقمند می‌شوی به محرومین. اگر همه مالت رفت در خانه خودت، علاقمند می‌شوی به خانه خودت.

این که می‌بینید: «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ»؛ این قدر به گوساله علاقمند شدند، چون مالشان رفت در گوساله و این هم هنر سامری بود. چرا از طلای بنی اسرائیل گوساله ساخت؟ می‌توانست از خاک بسازد و بعد «فَقَبِضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ»، همان کاری که حضرت عیسی کرد «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي» (مائده: ۱۱۰) نه! سامری زنگ بوده و آمده مال این‌ها را جمع کرده و برده در این گوساله و همه تمایلات را آورده آن جا و بعد این تکنیک را اجرا کرده با «فَقَبِضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ»

کمک مالی مردم به جبهه‌ها می‌دانید چقدر بود؟ نیم‌درصد هزینه‌ی جنگ! ولی این که طرف یک بافتنی می‌بافت و می‌داد به جبهه، تن ماهی و تخم مرغ می‌فرستاد به جبهه، ولی حس می‌کرد که من دارم جنگ را اداره می‌کنم! این مال را که انسان می‌فرستد، خودش با مال حرکت می‌کند، و قلبش به آن سمت می‌رود. لذا در کارهای خیر حواستان باشد که از پول‌های خرد مردم نگذردید! بگذارید ۱۰۰ تومان، ۱۰۰۰ تومان و ده هزار تومان کمک کند. وقتی ده هزار تومان کمک می‌کند، با این نیتش و خودش بلند می‌شود و می‌رود آن جا قرار می‌گیرد. تا این که یک نفر یک میلیارد کمک کند. نیت‌های بسیار زیادی متوجه آن نقطه می‌شود. نکته سوم در بحث مال:

در بحث زکات آنچه که در قرآن وجود دارد، یک زکات رسمی و یک زکات غیر رسمی است. زکات‌های رسمی، زکات‌های شرعی شناخته شده خمس و زکات است. زکات‌های غیر رسمی کلا پول‌هایی است که دارید برای حوائج مردم خرج می‌کنید و در قرآن به هر دو تای این‌ها سفارش شده.

در سوره ذاریات از آیه ۱۵ دارد: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ»؛ متقین در جنات و عیون هستند * آنچه را پروردگارشان می‌دهد می‌گیرند، این‌ها قبل از این در دنیا محسن بودند. تعریفی که از محسن می‌کنند، سطح خاصی از مؤمنان محسن هستند و طبیعتاً جنات و عیونی که می‌خواهد تعریف بکند، جنات و عیون خاصی است. محسن بودنشان این جور بوده که «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»؛ کمی از شب را می‌خوابیدند. بعد هم این کار را نه یک شب می‌کردند که

مثلا در ماه رمضان جوگیر شوند «کانوا یهجعون»؛ یعنی مدام این کار را می‌کردند «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ»؛ این از ارتباط ویژه‌ی آن‌ها با خدا. اگر ما حتی روایت نداشتیم با این سیاق معلوم می‌شد که «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» زکات واجب نیست. این سیاق کاملا کار غیر رسمی و سطح بالا را دارد می‌گوید که «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ * وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»؛ در اموالش حق وجود دارد برای سائل و محروم. معلوم است که در این سیاق کارهای رسمی و معمول را نمی‌گوید و بعد هم معلوم است که انگار یک حقی وجود دارد که خودشان به گردن خودشان واجب کرده‌اند.

روایاتی که ذیل این آیه داریم: «كنتُ عند أبي عبدالله فسئله رجلٌ كم تجبُ الزكوة من المال فقال له أ زكوة ظاهرة أم باطنة تُريدُ؟» نزد امام جعفر صادق بودم یک نفر از امام این سؤال را می‌کند که در مال چه مقداری زکات واجب است. حضرت می‌پرسند زکات ظاهری را می‌گویی یا زکات باطنی؟ منظورت کدام است؟ «قال: أريدهما جميعاً (احتمالاً این دو قسمت را نمی‌دانسته) قال: أما الظاهرة ففي الف خمسة و عشرون درهما»؛ گفت: هر دوی آن‌ها و حضرت می‌گویند: اما زکات ظاهری از هر هزار درهم ۲۵ درهم «وَأما الباطنة فلا تستأثر على أحيك بما هو أحوج إليه بِمَنك»؛ اما زکات باطنی (چیزی که سنگین هم هست) آن چیزی است که برادرت به آن از تو محتاج‌تر است استثنا نکن، ایثار کن. تو محتاجی ولی او بیشتر محتاج است. تو دوست داری او بیشتر دوست دارد، پس به جای این که برای خودت انجام بدهی برای او انجام بده.

الان ما ۱۵۰ تا کارتن خواب معتاد بدبخت و بیچاره داریم که جمع شدند، ترک کردند، احیاء شده‌اند کار یاد گرفتند، عشقشان این است که بروند مشهد و تو هم دوست داری بروی مشهد، ولی آن‌ها را بفرست مشهد! ده بار خودت می‌روی، یک بار آن‌ها را بفرست. یکی قبول بکند بگوید من از این ۱۵۰ تا یکی را به مشهد می‌فرستم. این‌ها تمام عشقشان این است که بروند مشهد. به ما می‌گویند: حاجی! ما را بفرست مشهد! بعد اینقدر این کار خوشایند است که یک معتاد کارتن خواب ۵ سال زیر پل خوابیده، از این منکسره قلوبهم بیشتر گیر نمی‌آورد. دیگر خدا پیش اوست که «أنا عند منكسره قلوبهم»، یک آدم این مدلی این برای شما دعا کند!

این می‌شود «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ».

در روایت دیگر دارد: «الحق المعلوم ليس من الزكوة هو الشيء تخرجه من مالك إن شئت كل جمعة و إن شئت كل شهر فالحق المعلوم غير الزكوة شيء يفرضه الرجل على نفسه أنه في نفسه و ماله على قدر طاقتة و وسعه»؛ این حق معلوم زکات نیست، این چیزی است که تو از مالت هفتگی یا ماهیانه چیزی را داری جدا می‌کنی، مقداری است که شخص به خودش این را واجب می‌کند. به قدر طاقت و وسع خودش؛ مثلاً می‌گوید: یک دهم حقوق من (۱۵۰ ت) که مثلاً حقوقم ۱/۵ میلیون است برای سائل و محروم. این هم تفاوتی است که زکات‌های رسمی با غیر رسمی دارد و این در قرآن هم هست.

نکته‌ی بعدی در بحث زکات:

آیه ۲۳ سوره غافر: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ

كَذَّابٌ»؛ من موسی را با آیاتم فرستادم. بعضی وقت‌ها می‌گوید: «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْتِهِ»

نکته‌ی مهم این است که چهره‌های سیاسی و چهره‌های بنگاه‌های کارتل‌های اقتصادی، نقش جدی دارند در تفرعن فرعون‌ها؛ یعنی ثروت‌های انباشته شده در یک نقطه وقتی می‌آید در کنار فرعون‌ها قرار می‌گیرد، این‌ها در یک جریان قرار می‌گیرند. وقتی می‌گوید: «فِرْعَوْنَ وَمَلَأْتِهِ»؛ ملاً فقط چهره‌های سیاسی نیستند. می‌گوید: هامان چهره سیاسی قضیه و قارون چهره اقتصادی قضیه. تا قبل از این که آدم این آیات را ببیند، فکر می‌کند قارون فقط یک آدم پولداری بوده، در صورتی که مطمئن باشید این آدم‌های صاحب ثروت‌های انباشته در هر جا که باشند، با سیاسیون نسبت پیدا می‌کنند. ثروت‌های انباشته‌ی متراکم در یک نقطه عوامل فرعونیت فرعون‌ها می‌شود. وقتی انتخابات می‌شود، می‌بینی یک‌هوا قارون‌ها پول خرج می‌کنند. هزینه تبلیغات می‌دهند. برای چه می‌دهد؟! برای رضای خدا؟! نه! برای گرفتن موافقت اصولی‌ها و این‌ها که از فحوا‌ی کارشان مشخص است بلکه رسماً این را می‌گویند. می‌گوید: اگر من این‌جا دارم یک هزینه‌ی میلیاردی می‌کنم، من با همین، ده تا موافقت اصولی از جای دیگر می‌گیرم. ثروت‌هایی که این جور روی هم انباشته می‌شود، مطمئن باشید که می‌رود و در یک جریان سیاسی و فرعونی قرار می‌گیرد. در این نظام فرعونی آمریکا، فکر می‌کنید گوگل یک بابایی کلاً به کامپیوتر علاقمند بوده و نشسته همین جوری این را

پرورش داده! یا در هالیوود فکر کردید یک نفر اینقدر انیمیشن دوست داشته هی نشسته دیزنی و دیرین وورد زده! این جور نیست! این‌ها با همدیگر در یک پازل دارند بازی می‌کنند. لذا آیه می‌گوید: «إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ» معلوم است قارون جزء همان تیم است. وقتی یک موسی به سمت قارون می‌رود، یکی از کارویژه‌هایش این است که بزند مال انباشته شده قارون را بشکند.

سوره نساء آیه ۱۶۰ دارد «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا»؛ به واسطه‌ی ظلمی که از یهودی‌ها سر زد، ما طیباتی را که حرام شده بود، بر آن‌ها حلال کردیم و به این‌که جلوی راه خدا را می‌گرفتند. انگار دارد این جلوی راه خدا را گرفتن را یک خرده باز می‌کند که این ظلم‌ها چه جور است. در آیه بعد دارد: «وَأُخَذِهِمُ الرَّبُّ وَقَدْ نُهِوا عَنْهُ وَأُكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ».

به این نکته توجه کنید! ببینید تا ما به آیاتی شبیه این می‌رسیم که فقه ما هم متأثر از این شده مثلا داریم «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً» (همان: ۲۹)؛ مال همدیگر را به باطل نخورید، تصورمان این است که مثلا فرش همدیگر را نذرید! مال همدیگر را غصب نکنید! از دیوار هم بالا نروید! یعنی این سطح از بحث را می‌بینیم و حال آن‌که این عباراتی که به بزرگان یهود خطاب می‌کند، این‌ها که از دیوار مردم بالا نمی‌رفتند! مال مردم را که این جور نمی‌خوردند! بلکه این‌ها سیستم اقتصادی را یک جور چیده بودند که مال مردم را به باطل می‌خوردند. یک سیستم ربوی درست کرده بودند که مال مردم را به باطل می‌خوردند؛ یعنی این‌ها دزدهای یقه‌سفید هستند. سیستم را یک جور چیده‌اند که اموال مردم دست این‌ها قرار می‌گیرد و به باطل هم می‌خورند. این سطح دیگری از بحث اقتصاد و خوردن مال مردم است. ما چون خودمان آدم‌های کوچکی هستیم، نمی‌فهمیم طرف چه جور دارد می‌خورد، بعد فکر می‌کنیم مثلا این آدم ده میلیون حقوق می‌گیرد، نیست که ما اگر بخواهیم مال مردم را بخوریم این جور می‌خوریم، فکر می‌کنیم آن‌ها هم این جور هستند، در حالی که اصلا این‌ها این جور نمی‌خورند. آن‌ها لقمه‌های گنده می‌خورند. آن‌ها سیستم را جور می‌چیند و مال شما را جور می‌خورد که مثلا الان شما پول در بانک داشته باشی، جرأت نمی‌کنی تیک قرض‌الحسنه‌ی آن را بزنی! چون او سیستم را جور قرار داده که تو به او قرض‌الحسنه می‌دهی و او به دیگران وام ۲۷ درصد می‌دهد! فقط تو سرت کلاه رفته از

این که آمدی با نیت پاک قرض الحسنه دادی! یعنی دیگر شما قرض الحسنه هم نمی‌توانی بدهی! یعنی روی قرض الحسنه‌ی الهی شما هم موج‌سواری می‌کند. این است اکل اموال مردم به باطل.

از دیوار بالا رفتن و فرش دزدیدن سطح نازله‌ای از بحث است. لذا در این آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»، باید معلوم بشود که آن تراضی در چه سطحی می‌تواند باشد. هر تراضی در بحث یک تراضی در سطح خودش را لازم دارد. این خریدهای ما تراضی طرفینی خاص خودش است و یک سطح دیگر تراضی باید بشود تعریف کرد تا این مدل اکل اموال مردم به باطل را بتواند پوشش بدهد.

یک بحث علمی کلاسیک لازم است بشود که اسلام اصلاً این جور ثروت‌های انباشته شده حلال را اصلاً قبول دارد؟ یعنی آدم‌ها به صورت حلال یک عالمه پولدار بشوند. آیا اصلاً این مدل را اسلام قبول دارد یا ندارد؟ در این سؤال کاری به این نداشته باشید که آیا فتوا دارد یا ندارد؟! روایات بسیار زیادی داریم که واقعا قابل تأمل است. حالا با مقیاس‌های زمان خودشان این حرف‌ها را زده‌اند.

امام صادق: «المال اربعة ألف واثنا عشر الف درهم كنز ولم يجتمع عشرون ألفاً حلالاً»، هر کسی می‌تواند چهارهزار درهم داشته باشد. از این مقدار تا ۱۲ هزار درهم مال حلالی است که گنج کرده و اصلاً ۲۰ هزار درهم از حلال جمع نمی‌شود. (کار به اعداد نداشته باشید! کار به این فرهنگ داشته باشید!) می‌خواهد بگوید: اصلاً نمی‌توانی این مقدار مال جمع کنی! «وصاحب الثلاثين ألفاً هالك»، اگر کسی سی هزار درهم داشته باشد، داغون است. «وليس من شيعتنا من له الف درهم»، اصلاً از شیعیان ما نیست کسی که مالک صدهزار درهم باشد. دیگر باید طوق بندگی ما را از گردنش خارج کند.

از این دست روایات خیلی زیاد وجود دارد. کأنّ مثل ظرفی است که تا یک حدی گنجایش حلال دارد که بیشتر از آن مقدار اصلاً در این ظرف جا نمی‌شود.

این روایت را ببینید خیلی شیک است: «ليس من شيعتنا من ملك عشرة آلاف درهم»، از شیعیان ما نیست کسی که مالک ده هزار درهم بشود «الا من أعطى يمينا، شمالاً و قدماً و خلفاً»، مگر این که از این به بعد از همه طرف مال بپاشد. یعنی دارد از او مال می‌ریزد و به بقیه می‌رسد، تحت عنوان صدقه،

قرض الحسنه، کارآفرینی. این مقدار مالی که به حلال می‌تواند داشته باشد. و ظاهراً بیش از این نمی‌تواند داشته باشد، ولی کسی که این مال را می‌کند خانه و بعد آن را می‌کند پنت هاوس، بعد مال را می‌کند ماشین فلان؛ یعنی هی اموال را روی هم تجمیع می‌کند. و بعد هم می‌گوید این مال از حلال به دست آمده! بعد می‌بینی بسیار انسان گرسنه وجود دارد که نیمی از ثروت دست این یک دهم است.

اگر این روایات را به عنوان یک پازل کنار هم بچینید، یک پازل عجیب و غریب در می‌آید. اصلاً روایات می‌گوید: مال فقرا در مال این اغنیاء است. می‌گوید: می‌دانی چرا این مال دارد؟ چون آن یکی مال ندارد! می‌دانی چرا این مال ندارد؟ چون او مال دارد!

این شبکه‌ی خون‌رسانی که باید در بدن درست تأمین شده باشد تا خون را در قلب نگه ندارد. بافت قلب مقداری خون لازم دارد، ولی باید خون را توزیع کند تا سرپنجه‌های شما؛ و آن موقع هر کسی به اندازه‌ی احتیاج خودش خون می‌گیرد. قلب که نمی‌تواند خون را در خودش نگه دارد.

یک بحث قرآنی وجود دارد که آیا مال مال شماسست یا مال جامعه است؟ اصلاً گفته‌اند فرد نمی‌تواند اسراف کند. گفته‌اند: مال خودش است! جواب داده‌اند: غلط می‌کند این مال مال مردم است.

این تصویر که این مال مال من است و می‌خواهم اسراف بکنم، تصویر مردودی است. مال مال جامعه است که به عنوان اعتبار در دست تو قرار گرفته. این جور نیست که چار دیواری اختیاری و هر غلطی که بخواهم با مال من می‌کنم!

بعد زکات در یک نظام پلکانی، قلیل ثروت را می‌شکنند. اصلاً نمی‌گذارد از یک حدی بیشتر جمع بشود. بعد نکته‌ی مهم این است که باید فقها یک فکری بکنند که چرا امروز در لسان متشرعین شیعه زکات به محاق رفته و خمس نکته‌ی اصلی شده؟ و الا هر صفحه قرآن را که ورق بزنی می‌بینی زکات مال دین است و همه ادیان الهی این را داشته‌اند. در ادیان چیزی به نام خمس نداشته‌اند اما زکات داشته‌اند. متأسفانه چون زکات به روز رسانی نشده، حکمش خشکیده! جالب است که امروزه به پول زکات نمی‌خورد! حتی اگر میلیارد میلیارد کسی در بانک پول داشته باشد! ولی اگر طلا داشته باشی به آن زکات تعلق می‌گیرد.

حال آن که زکات یک ویژگی ای دارد که اگر از نصابش بگذرد زکات می خورد و سال بعد هم می خورد! اینقدر به آن شیء زکات می خورد تا از نصاب پایین بیفتد. شما مالی را که یک بار خمس آن را بدهی، دیگر تمام می شود، ولی مالی که به آن زکات تعلق بگیرد این جوری نیست. مالی را که زکات می دهید. اگر باز دوباره بالای نصاب قرار بگیرد، باید دوباره سال بعد زکات آن مال را بدهد؛ یعنی آنقدر می زند تا از یک اندازه ای پایین تر بیاورد؛ یعنی سیستم زکات قله های ثروت را می زند. بعد هم زکات گرفتی است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (توبه: ۱۰۳)؛ یعنی مأموران مالیاتی پیغمبر باید بروند و اینها را بگیرند!

اگر زکات با تمام فرهنگ جانبی اش احیاء می شد؛ مثل زکات های مستحب وووو. وقتی قرار باشد شما هی زکات بدهید و این که مال هایی که دست شماست باید بروید بدهید، چقدر آن پولدار باید برود فلان جا مدرسه بسازد و قبض هایش را بیاورد که من این کارها را کرده ام، بعد کسی که برود در مناطق محروم، رفته رفته خودش متفاوت می شود.

این که من به شما می گویم: بروید به فقرا سر بزنید، به خاطر همین است؛ چون که اصلا حال و روز آدم را متفاوت می کند.

یک نذر فرهنگی است با این عنوان که من می خواهم دو ساعت وقت بگذارم؛ مثلاً یک پزشک فوق تخصص بود در یک مکانیزی به او گفتیم هفته ای دو ساعت برو زندان اوین و به بند زیر ۱۸ ساله ها که منتظرند اعدام بشوند، و پدر و مادر ندارند، بگو من بابای توام و آمده ام به تو سر بزنم تا این که این ۱۸ سالش بشود و اعدام بشود! گفت: به خاطر این که قول داده بودم رفتم با این که به نظرم بی خود بود ولی هفته اول و هفته دوم دیدم دارم به این بچه علاقمند می شوم، بعد رفتم پرسیدم پرونده این بچه چیست؟ گفتند: قتل عمد کرده. پرسیدم چرا حالا اعدامش می کنید؟ گفتند: چون صاحب دم رضایت نمی دهد. این دکتر رفت با خانواده مقتول صحبت کرد و دید اینها با ۸۰ میلیون راضی می شوند و این پول را داد و بچه را آزاد کرد و بعد اینقدر به دهنش مزه کرد که خودش افتاد در این کار!

وقتی شما ارتباط پیدا می‌کنید با فقیر و محروم، اولش به او یک کفش می‌دهید، بعد می‌بینید چشم‌هایش می‌دود و می‌فهمی که گرسنه است، بعد غذایش را هم می‌دهی، بعد می‌بینی این یک سفر نرفته، سفرش را هم جور می‌کنی؛ یعنی درگیر می‌شوی.

اگر زکات احیاء می‌شد، طرف خودش به جد درگیر وضعیت محرومین می‌شد.

حالا هر کدام از این نکات باید بحث بشود که مال مال جامعه است و مال نفر نیست. در اسلام این مال یک اعتباری برای آن نفر دارد، ولی نمی‌گذارد قله‌های ثروت تشکیل بشود و الا وقتی قله‌های ثروت می‌شوند، می‌روند در دستگاه حاکمیت و لابی می‌کنند؛ یعنی آن‌جا کار را دستشان می‌گیرند.

انگار که مال از یک مقدار بیشترش دیگر حلال نیست! کنز است؛ دارید گنج می‌کنید. مال باید در جریان قرار بگیرد. یک نگاه جدیدی باید بیاید؛ نگاه جسورانه‌ای همراه با رعایت موازین برداشت از روایات بیاید یک طرح دیگری در اذهان جا بیندازد که افراد چقدر می‌توانند برای خودشان نگه دارند و چقدر باید خیر کنند؟! اگر از یک حدی بیشتر شود باید این طرف و آن طرف بریزد. این نمی‌تواند این قدر از مال را نگه دارد و آثار تربیتی آن؛ لذا یک بسته‌ای به نام «مال» باید [تعریف شود] با تمام تبعاتش که این جزء مطالب بسیار مهم دینی است که اگر کار شود نتایج فوق‌العاده‌ای دارد.

حالا که بحث حلال و حرام شد، من این روایت را هم بخوانم.

از امام باقر: «لیس من نفسی الا وقد فرض الله لها رزقا حلالا یأتیها فی عافیة»؛ هر کسی را که خدا آورده یک مقدار رزق حلالی با او آورده که در عافیت باید بخورد «وعرض لها بالحرام من وجه آخر»؛ یک مال حرامی را هم از طرف دیگری در معرض او گذاشته «فإن هی تناولت من الحرام شیئاً قاستها من الحلال الذی فَرَضَ اللهُ لها»؛ هر مقدار که به حرام دست بزند، به همان مقدار از میزان روزی حلالش کم می‌شود. به عبارتی باید این مال را حلالاً می‌خورده، ولی همین مقدار را به خاطر دست‌اندازی‌اش حراماً دارد می‌خورد. این نیست که فرد می‌تواند مال حرام را برود و در سبد خودش بگذارد. همین به صورت طبیعی به صورت حلال به دستش می‌رسید. «وعند الله سواهما فضلٌ کثیر»؛ یک چیز دیگری داریم که از بحث حلال و حرام به دور است. یک مالی وجود دارد که نه حلال است و نه حرام؛ بالاتر از حلال است «وهو قوله: **وَأَسْأَلُوا اللَّهَ**

مِنْ فَضْلِهِ»؛ این از فضل خداست که در آیه قرآن دارد که بروید از فضل خدا بخواهید. از آن مقداری که بی حساب می دهند بخواهید. رزق لم یحتسب بخواهید. این رزق مال یک مؤمنی است که خیلی خودش را به خدا چسبانده که «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۳-۲)؛ او از فضل خدا می گیرد. آن دیگر یک رزق فوق بابرکتی است که شخص می خورد؛ لذا آن مال حلال است اما یک حلال فوق حلال است.

اگر در روایات بعضاً یک حلال طیب داریم، یکی از تفاسیر حلال طیب این است. بعضی حلال ها هست که پاک نیست، ولی حلال است، اما این حلال پاک است. این از عالم فضل آمده و نه مال حلال است و نه مال حرام است! «وعند الله سواهما»؛ اصلاً غیر آنهاست که در یک حرکت مؤمنانه شخص با ایمانش، تقوایش، حرکت های متقیانه اش و جهادش یک راه دیگری را به سمت رزق باز می کند. هم رزق علمی اش و هم رزق معنوی اش و هم رزق مادی اش.

بالاخره باید شما تعیین تکلیف بکنید که یعنی چه دارد «وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ»؛ داوود جالوت را کشت، خدا به او علم داد! از کجا داد؟ راه حلال علم آموزی این است که هی سرشان را بکوبند در کتاب، یا می خواهد به سروری برسد راه حلالش این است که برود در نظام های سیاسی و روزنامه و وو و همین جوری بالا برود، ولی یک مدتش هم این جوری است که «وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ» و این از عالم فضل است.

گفته اند به آن فضل نگاه بکنید! که در حرکت های مؤمنانه و مجاهدانه یک رزق هایی وجود دارد که خارج از بحث محاسبات حلال و حرام است. خدا اگر بخواهد علم بدهد می گوید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۲)؛ در فرض تقوا خدا علم می دهد. این نیست که کسی با پایمال کردن تمام وظائفش می رود درس می خواند، بعد فکر می کند چه خوب که این مقدار علم به دست آورده! در صورتی که این مقدار را باید به دست می آوردی ولی الان خراب آن را به دست آورده ای! تازه اگر یک کارهای مؤمنانه انجام می دادی با فضل بالاتر از این ها به تو می دادند، ولی تو تمام وظائفت را در عالم پایمال کردی و نشستی سرت را کردی در

کتاب، اما ممکن بود یک جورهای دیگری این علم را به تو می‌دادند. بلکه بالاترش را هم می‌دادند. نمی‌گویم اصلاً کسی درس نخواند! خوب این هم وظیفه است.

این‌ها جزء چیزهایی است که من اسمش را می‌گذارم حکمت‌های قرآنی؛ یعنی این‌ها پارادایم قرآن است. در دکان هیچ عطاری چنین حرف‌هایی پیدا نمی‌کنید که بیا این کار را بکن، این را به تو می‌دهیم. بیا تقوا به خرج بده، ما این رزق را به تو می‌دهیم. یا برو از فضل خدا یک چیزهایی بگیر بیاور! این‌ها حکمت‌های قرآن است و انسانی که این حکمت‌ها را باور بکند، احیاناً نتایج این‌ها را می‌بیند.

(سؤال) جواب: زکات با مصارفی که دارد، این جور نیست که فقط به دست فقرا می‌رسد. یکسری مصارف فی سبیل الله دارد. یک نکته را دقت کنید و آن این‌که زکات در حکومت اسلامی گرفتنی است؛ مثل مالیاتی که اداره مالیات می‌گیرد. یکی از تفاوت‌های جدی مالیات با زکات این است که زکات یک واجب عبادی مثل روزه است؛ یعنی باید نیت کرد و این خیلی مهم است که شما کاری را با نیت انجام بدهی یا بدون نیت. این جوری نیست که پولی بدهی و بشود زکات! لذا مالیات همان زکات نیست. بعد هم وقتی ببینی با این زکات شما دارد آبادانی انجام می‌شود، چه کسی است که نخواهد این زکات را بدهد.

(توبه: ۶۰): «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَفَةَ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ

السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ» این زکات مال فقرا و بدتر از آن‌ها مال مساکین است «وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا»؛ معلوم است که مأمور جمع‌آوری دارد. یکی دیگر از دقایقی که در دین وجود دارد، این است که یک سهمی از همان مال را قرار می‌دهد برای کسانی که زحمت جمع‌آوری مال را می‌کشند. خود این انگیزه‌ی جمع‌آوری درست می‌کند. «وَالْمَوْلَفَةَ قُلُوبِهِمْ»، معلوم است که با زکات یکسری کار فرهنگی انجام می‌شود؛ یعنی کسانی که باید قلبشان به دین گره بخورد. آیا پول زمینه می‌شود برای این‌که قلب کسانی به دین گره بخورد؟ بله! یعنی خدمات انسانی و مادی یک دردسرهایی را از طرف برمی‌دارد تا راحت زمینه پیدا کند. نه این‌که بخواهد ایمان طرف را بخرد! ایمان کسی را با پول نمی‌شود به قلبش وارد کرد. ایمان مال قلب است. گاهی طرف مواعی الکی در ذهنش چیده، وقتی با این پول بتوانند این مواعی را پس بزنند، ورود این شخص به دین راحت‌تر می‌شود. «وَفِي الرِّقَابِ»؛ برای برده آزاد کردن «وَالْغَارِمِينَ»؛ برای مقروضین.

پس زکات تمام انواع خدمات اجتماعی را در بر می‌گیرد. «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ این مورد را گفته‌اند عام‌ترین مورد زکات است؛ یعنی فی سبیل الله یعنی هر کار دیگری. بعضی گفته‌اند «فی سبیل الله»؛ یعنی فقط برای جنگ و بعضی گفته‌اند: منظور فقط جنگ نیست؛ مثلاً پل و بیمارستان هم می‌شود فی سبیل الله بعد دارد «وَأَنَّ السَّبِيلَ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ»؛ معلوم است این زکات واجب است.

باید این عبارات‌های قرآن را قبول بکنیم که «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (بقره: ۲۷۶)؛ خدا ربا را به محاق می‌برد و آن را از بین می‌برد و صدقات را رشد می‌دهد. چیزهایی که به عنوان صدقه، قرض‌الحسنه قرار می‌گیرد، مال‌هایی است که زمینه‌ی رشد در آن‌ها خیلی زیاد است، و مال‌های ربوی خودش و جامعه‌اش را به محاق می‌برد. خدا ربا را این جور کرده، حالا بانکداری ما...

بحث زکات بحث دامن‌داری است... با توجه به دستوراتی که در این آیه به بنی اسرائیل داده شد، نیم‌نگاهی به آیه ۴۴ و ۴۵ داشته باشید تا توضیح آن ان‌شاء الله برسد. معلوم است که آیه خطابش را به سمت علمای بنی اسرائیل و علمای امت می‌گیرد. گفتیم میثاق‌هایی که از بنی اسرائیل گرفته شده، میثاق از علمای بنی اسرائیل است. این‌جا نقش‌آفرینی‌ای که علمای بنی اسرائیل دارند پس از میثاق‌ها و دستورات، دارد: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)؛ چرا به بر و تقوا امر می‌کنید، ولی خودتان این‌ها را فراموش می‌کنید؟ در صورتی که خودتان دارید قرآن را تلاوت می‌کنید. آیا عقل ندارید؟ ان‌شاء الله فرازهای آن را باید توضیح بدهم. بعد هم خطاب به مردم دارد که ای همه گروه‌ها! اگر می‌خواهید این راه سخت را بروید، نمی‌توانید! دست‌آویز می‌خواهید. اجرا کردن پیمان‌های خداوند دست‌آویز می‌خواهد. باید به یک چیزی چنگ بزنید و به چه چیزی؟ «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (همان: ۴۵) این هم از چیزهایی است در دکان هیچ عطاری پیدا نمی‌شود! که در این دستورات به شما بگوید: اگر نسخه این دستورات را می‌خواهی عمل کنی، این قرص‌ها را باید بخوری! وگرنه راه را نمی‌توانی بروی. این راه به این گونه‌ای که من تصویر کردم.

اگر شما راهی را بخواهید بروید که هیچ استعانتی لازم ندارد. نه به صبر و نه به نماز احتیاج ندارد، شک نکنید که آن راه خنثایی است. اصلاً شما آن راه‌های الهی را نمی‌روید! ولی اگر راهی را می‌روید که

می‌فهمم که باید پایمردی کنم در این راه و احتساب عند الله بکنم و هی باید خشوع و خضوعم را نسبت به حضرت حق اضافه بکنم و این را متبلور کنم در نماز و گرنه نمی‌توانم این راه را بروم.

اگر این به ضرورت رسید معلوم است که آن، راه خداست و گرنه همان راه‌های خنثاست. تعارف نداریم. ما گاهی می‌توانیم مثل حیوان زندگی کنیم و این هم فحش نیست.

یکی از عزیزان سؤال کرده بود که چرا قرآن از این فحش‌ها می‌دهد؟ در صورتی که اصلاً قرآن فحش نمی‌دهد. ما از این لیچارها در روایات داریم که بار آدم می‌کنند، ولی قرآن ندارد! زبان قرآن مؤدبانه است. اصلاً لیچار بار کسی نمی‌کند.

طرف دارد زندگیش را می‌کند. غذایش را می‌خورد. راه می‌رود. تولید مثل می‌کند. برای بچه‌هایش کار می‌کند. روزی در می‌آورد که بچه‌هایش بخورند. همین سیکل را تا آخر عمر ادامه می‌دهد. خوب مگر این پرنده چه کار می‌کند؟ آن هم همین کارها را دارد می‌کند. غذا می‌خورد. لانه می‌سازد. می‌آید جوجه‌هایش را بزرگ می‌کند و واقعا یک رزق حلالی هم می‌خورد!

این که امام سجاد می‌گویند: اگر حمد و شکر نبود (منظور از حمد و شکر لسانی نیست) «**لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَةِ إِلَى حُدُودِ الْبَهِيمِيَةِ**»؛ آدم‌ها از حدود انسانیت خارج می‌شدند به حدود بهیمیت.

چه فرقی دارد؟ خوب حیوان‌ها هم همین کارها را می‌کنند. بعد هم فکر می‌کند دفاع از حریمی هم می‌کند! خوب شیرها هم از حریمشان دفاع می‌کنند. در این فیلم‌های راز بقا دیدید که اصلاً قلمرو دارند. این جور نیست که یک شیر حمله کند و تمام حیوانات منطقه خودش را بخورد، نه! اصلاً از حریم خودش دفاع می‌کند. مرزدار و مرزبان دارند. این‌ها که استعانت به صبر و صلات نمی‌خواهد! ولی اگر آدمی یک مسیری را رفت که فهمید واقعا جزئی می‌شود، باید خاشعانه نماز بخواند و نه خاضعانه! چون خضوع مال اعمال بدنی است. مال جوانح و قلب نیست. باید خاشعانه سر به سجده بساید تا بتواند این راه را برود، و باید از نماز استعانت و از صبر استمداد بگیرد و بداند که یک راه الهی و جدی را دارد می‌پیماید و خدا را هم بابت این قضیه شکر بکند.

صلوات!

ایام میلاد خاتم الوصیین حضرت مهدی (عج) است که معلوم است که دیگر می‌خواهند عالم را زیر و رو کنند. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵) باید آماده باشیم. اگر در آستانه ظهور باشیم معلوم است که این عالمی که داریم چیه است. درک ظلم‌مان باید زیاد باشد. یعنی اگر کسی فکر می‌کند در یک عالم خیلی خوب دارد زندگی می‌کند و الان هضم در این عالم است. فکر کند دنیا خوب است. کشورهای هستند که خوب دارند زندگی می‌کنند. ما هم بشویم شبیه دنیا! اصلا این آدم گفتمان انقلاب را به هم زده، و واقعا یک خیانت بزرگی دارد می‌کند به پدیده‌ی ظهور! می‌دانید چرا؟ به دلیل این‌که باید مردم به اضطرار برسند. یک مدل اضطرار این است که فتیله ظلم یک مقدار بالا برود، ولی یک مدل دیگر آن این است که درک از ظلم بالا برود، و آن موقع آدم به اضطرار می‌رسد. کسی که فکر می‌کند ما بیاییم با دنیا در یک مدار قرار بگیریم. این بدترین خیانت را به پدیده‌های ظهور دارد می‌کند. دقیقا شعار انقلاب و آن چیزی را که امروز باید فهمید، این است که عالم چیه است و نباید در مدارش بگردیم. اگر قرار بود در آن مدار بچرخیم که اصلا قرار نبود ظهور اتفاق بیفتد. این‌که درک ظلم بالا می‌رود، اضطرار ایجاد می‌شود. الان همه کنار هم نشستید خوش و خرم! اما اگر متوجه بشوید یکسری مال دارید که دست بغل دستی‌ات است، دست به یقه می‌شوید. کسانی که کنار هم نشسته‌اند کافی است که درکشان بالا برود، یقه همدیگر را می‌گیرند، بعد به اضطرار می‌رسند. ولی اگر طرف فکر کند در شاپینگ‌مال‌ها (مجموعه‌های تجاری= Shopping Mall) و الگوهای زیبا هست. اصلا ما بیاییم در این مدار عالم بچرخیم! خب خوب است دیگر! در حالی که این عالم خودش چیه است.

اگر ما در آستانه ظهور باشیم، بدترین خیانت این است که کسی بخواهد ما را در مدار عالم بچرخاند. واقعا این‌ها ظهور عقب‌انداز است؛ چون این‌ها در ما توقعی درست می‌کند که عالم که خوب است! اصلا مگر ما با عالم درگیر هستیم؟! پس برویم در مدار عالم بچرخیم، و این ظهور را عقب می‌اندازد.

اما اگر معتقد باشیم باید گفتمان انقلاب و گفتمان «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئْتَنَةً» باقی بماند و بعد بفهمیم الان نمی‌شود، همه به اضطرار می‌رسند و ظهور اتفاق می‌افتد.

ان شاء الله خدا ما را از سرداران ظهور قرار بدهد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد!